

طرح بحثی کوتاه درباره «جمهوری خواهان ایران و گرایشات درونی موجود در میان آنها»

اکبر سیف



در نظام جمهوری پیروان همه ادیان و مذاهب و نیز بی دینان و خدانا باوران، از حقوق یکسانی برخوردارند. تغییر عقیده و دین و مسلک آزاد است و با هیچ مانعی روبرو نمی باشد.

جمهوری خواهان ایران و گرایشات درونی موجود در میان آنها، در نظام جمهوری پیروان همه ادیان و مذاهب و نیز بی دینان و خدانا باوران، از حقوق یکسانی برخوردارند. تغییر عقیده و دین و مسلک آزاد است و با هیچ مانعی روبرو نمی باشد.

یکم - در میهن ما ایران، مثل دیگر نقاط جهان، گرایشات سیاسی مختلف و گاه متضاد، خود را با جمهوری و جمهوری خواهی تعریف می کنند. چنین است که جمهوری ایران، جمهوری دموکراتیک، جمهوری دموکراتیک ولایتی، جمهوری دموکراتیک و سکولار، جمهوری عرفی، جمهوری فدرال، جمهوری سوسیالیستی، جمهوری دموکراتیک خلق، جمهوری اسلامی، جمهوری اسلامی دو، جمهوری دموکراتیک اسلامی در ادبیات سیاسی ایران مطرح شده اند. هر یک از این فورمولبندی ها از پیشینه تاریخی معینی برخوردارند و طرفداران آنها، به این یا آن صورت و تحت نام های مختلف، خود را سازمان داده اند.

اما جمهوری چیست و از آن چی می فهمیم؟

جمهوری فقط شکل نیست، فقط شعار نیست و از مضمون معین و شناخته شده ای برخوردار است.

«جمهوری» در واقع نظام سیاسی معینی است که با حاکمیت مردم بر مردم مشخص می شود. در جمهوری همه مقامات و مسئولیت ها انتخابی اند و مردم به عنوان شهروندانی برابر حقوق، از طریق انتخاب نمایندگان خود برای دوره زمانی معینی، در جریان انتخاباتی آزاد و دموکراتیک، مقامات و مسئولین را انتخاب می کنند. آنان، از طریق مکانیسم های قانونی و دموکراتیک، فعالیت انتخاب شدگان را کنترل و در صورت لزوم آنان را ازاریکه قدرت پایین کشیده و با نماینده یا نمایندگان جدید

جایگزین می کنند.

در نظام سیاسی جمهوری، قوای سه گانه قانون گذاری و قضائی و اجرائی از یکدیگر جدا هستند؛ آزادی احزاب سیاسی و سندیکا ها و مطبوعات و دیگر رسانه ها و نهادهای مدنی بر مبنای قانون تامین می باشد و دولت جمهوری موظف به تضمین آن می باشد.

در نظام جمهوری پیروان همه ادیان و مذاهب، و نیز بی دینان و خدانا باوران، از حقوق یکسانی برخوردارند. تغییر عقیده و دین و مسلک آزاد است و با هیچ مانعی روبرو نمی باشد. پیروان همه ادیان، اعم از اینکه در اکثریت باشند یا در اقلیت، آزادند در چارچوب قانون به هر شکلی که خود صلاح می دانند مناسک خویش را بجا آورند.

جمهوری در ارتباط نزدیک با قانون و قانون گرائی، دموکراسی، حقوق بشر و جدائی دین از دولت (در مفهوم دقیق آن که در برگیرنده هر سه قوه است) قرار دارد.

به این ترتیب است که نظام جمهوری در نقطه مقابل با تمامی نظام های سیاسی موروثی، اعم از سلطنتی یا غیر سلطنتی، دینی و مسلکی قرار دارد.

جمهوری از پشته‌وانه تاریخی و تجربی طولانی و شناخته شده ای برخوردار است؛ بطور مداوم خود را اصلاح کرده است و نمونه های موفق و ناموفقی را تا به امروز از سر گذرانده است. جمهوری به عنوان مدرن ترین سیستم سیاسی مدیریت جامعه شناخته شده و مهر و نشان خود را بر تاریخ بشریت زده است. اگر قرار بر این باشد که بر مبنای این پشته‌وانه تاریخی و تجربه های موفق به انتخاب اقدام کنیم آنگاه، فارغ از نام و نشان های موجود، باید به محتوا و مضمون پروژه های سیاسی مستتر زیر این عناوین پرداخت. چنین است که به صرف پذیرش جمهوری به مفهوم سیستمی سیاسی، و نه اقتصادی - اجتماعی، به صرف پذیرش جدائی قطعی دین و مسلک و ایده ثلوثی از دولت، به صرف پذیرش برابر حقوقی شهروندان فارغ از تمایزات جنسی و قومی - ملی و تعلقات دینی و مذهبی مسلکی شان، به صرف پذیرش انتخابی بودن همه مقامات و پذیرش دموکراسی و اعلامیه حقوق بشر، تنها نشان جمهوری خواهی برای بخشی از این گرایشات باقی می ماند. (نظیر رژیم های سیاسی حاکم در سوریه کره شمالی و ایران و شوروی سابق و نظایر آن).

به عبارت روشن، تا آنجا که به بحث مربوط به جمهوری خواهان ایران و طیف بندی درونی آنها برمی گردد، طرفداران جمهوری اسلامی و طرفداران

جمهوری دموکراتیک اسلامی و طرفداران جمهوری اسلامی دو، با وجود همه تفاوت های درونیشان که گاه مهم می باشند و برخوردهای متفاوتی را ایجاب می کنند، در یک سو قرار می گیرند؛ طرفداران جمهوری سوسیالیستی و جمهوری دموکراتیک خلق و همه آنها که در پی تلفیق مسلک و ایده ثلوی با دولت هستند در سوی دیگر قرار می گیرند. در این دوسویه، آن بخش از شهروندان متعلق به دین و مذهب و یا مسلک و ایدئولوژی مرتبط با دولت، به اشکال مختلف از امتیازات ویژه ای برخوردار می گردند؛ تبعیض میان شهروندان به صورت های مختلف اعمال می گردد و درجه بندی شهروندان بنا بر تمایزات عقدتی و مسلکیشان بدل به امری عادی می گردد. این دودسته، با تمامی تفاوت های اساسی موجود در میان آنها، موضوع بحث ما در اینجا نمی باشند. بحث ما بر سر طرفداران جمهوری ایران بماند به نظام سیاسی ای که طی چند سطر پیش و به اختصار، مشخصات اصلی آن بر شمرده شد متمرکز می باشد.

دوم- در نگاه رودر رو به جمهوری خواهان ایران و طیف بندی درونی آنها، در وقت موجود، ملاحظات زیر را می توان مطرح کرد:

واقعیت این است که حضور حاکمیت دینی در ایران که با سرکوب به شدت خشن و قرون وسطائی همه دگراندیشان و مخالفین نظام توأم بوده و می باشد هزینه فعالیت سیاسی مخالفین نظام را به شدت بالا برده و دست و بال جمهوری خواهان را نیز، مثل سایر مخالفین نظام، به شدت بسته است و امکان فعالیت آزاد و علنی را سلب نموده است. چنین است که ارائه برآورد دقیق از موقعیت و طیف بندی جمهوری خواهان حاضر در ایران دشوار است. به همین خاطر بحث ما به محدوده خارج از کشور و تشکل های جمهوری خواهی شکل گرفته در تبعید محدود می گردد.

موضوع مرکزی مورد اختلاف در میان جمهوری خواهان ایران در خارج کشور به امر ضرورت گذار از جمهوری اسلامی به جمهوری ایران و چگونگی آن برمی گردد. بخشی از آنان جمهوری اسلامی را اصلاح پذیر و بخشی دیگر اصلاح ناپذیر تلقی می کنند؛ یکی سیاست تعرضی علیه نظام دینی حاکم پیش می گیرد و دیگری سیاستی ملایم که گاه تا همراهی با آن یا دنباله روی از بخشی از آن امتداد می یابد. و به این ترتیب به دو سیاست متفاوت در برخورد به رژیم ج ا و جناح بندی های درونی نظام ره می برند.

انجمن جمهوری خواهان ایران - پاریس، بنا بر منشور سیاسی آن به آن گرایشی از جمهوری خواهان ایران تعلق دارد که ضرورت گذار قطعی از جمهوری اسلامی به جمهوری پارلمانی در ایران را مطرح می سازند. انجمن ما به طور روشن و واضح مدافع و مروج گذار خشونت پرهیز از جمهوری

اسلامی است.

انجمن ما از لحاظ روش کار و سازماندهی از تشکیل انجمن های جمهوری خواهی محلی و هماهنگ کردن فعالیت های آنها در سطح اروپا و امریکا، در روابطی دموکراتیک و افقی دفاع می کند. برای این مبنا انجمن ما تاسیس شده و در این راستا و به قصد گسترش و هماهنگ کردن فعالیت جمهوری خواهان در خارج تلاش می ورزد.

تا آنجا که به مواضع و رفتار سیاسی تشکل های موجود جمهوری خواهی برمی گردد نزدیک ترین جریانات جمهوری خواه به انجمن عبارتند از: انجمن های جمهوری خواهی محلی در هر آنجایی که تشکیل شده اند بویژه در آمریکا و اروپا، سازمان همبستگی برای جمهوری عرفی و حقوق بشر در ایران، اتحاد جمهوری خواهان ایران، جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک ایران.

فعالیت های حقوق بشری در فعالیت انجمن ما نقش خاصی داشته و دارد. به همین خاطر انجمن رابطه بسیار نزدیک با تمامی انجمن ها و کانون ها و فعالین حقوق بشری داشته و دارد.

در بحث آلترناتیو جمهوری اسلامی باید توجه داشت که این آلترناتیو نه در خارج بلکه در اساس خویش در ایران و در جریان جنبش مردم در ایران و با تکیه بر مردم است که شکل می گیرد. به این ترتیب انجمن ما هیچ مناسباتی با کوشش های محافظی که به این یا آن شکل در پی آلترناتیو سازی در خارج هستند نداشته و ندارد.

جمهور خواهان متشکل در خارج از کشور بخش بسیار ناچیزی از شهروندان ایرنی طرفدار جمهوری رادر خود جای داده اند. همین بخش های متشکل نیز تاکنون از برقراری روابط موثر و مستمر با یکدیگر تا حدود زیادی ناتوان مانده اند.

مسئله مهم دیگر گسست رابطه ای است که میان نسل های مختلف جمهوری خواهان در تبعید به چشم می خورد. پروژه جمهوری خواهی در انحصار هیچ تشکل و فردی نیست. جمهوری خواهان متعلق به نسل های مختلف نتوانسته اند تا کنون همدیگر را بازیافته و حول پروژه واحد خویش به گفت و گو و تبادل نظر و سپس هماهنگ کردن فعالیت های سیاسی شان اقدام ورزند. چاره جوئی برای این مسئله امری عاجل است. انجمن ما می تواند در محدوده فعالیت خویش مبتکر این روند باشد و در سامان بخشی و انتظام تلاش ها و روابط پراکنده و اتفاقی موجود سهم ایفا کند.

پر واضح است که انجمن های جمهوری خواهی نه ایئولوژی محور هستند و نه شخصیت محور. آنها حول پروژه سیاسی جمهوری خواهی برای ایران که با ضرورت گذار از جمهوری اسلامی پیوند می خورد، گرد آمده اند. بنابراین هم سوسیالیست ها و هم دین باوران و بی دینان، وهم لیبرال ها درکنار هم می توانند حضور داشته باشند.

ب

کوشیم تا به سهم خویش در پا گرفتن بیشتر انجمن های جمهوری خواهی در اروپا و آمریکا، در برقراری رابطه مستمر و مؤثر میان جمهوری خواهان، در برقراری رابطه گسترده میان نسل های مختلف جمهوری خواهان در تبعید و دربرآمد سیاسی مؤثر جمهوری خواهان در خارج از کشور و رواج گفتمان جمهوری خواهی در مقابل گفتمان های دیگر مؤثر باشیم.*

دو شنبه ۱۶ مارس ۲۰۱۵

* به نظر من بحث در باره اصلاح طلبان مذهبی و نیز دیگر جریانات سیاسی - مذهبی که خود را با هویت دینی یا مذهبی، اعم از شیعه یا سنی، توضیح می دهند؛ چه آنها که درکادر نظام و برای اصلاح آن می کوشند نظیر حزب مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی و حزب کارگزاران، و چه آنها که برای جایگزینی نظام تلاش می ورزند نظیر طرفداران نشریه انقلاب اسلامی و مجامع اسلامی ایرانیان و مجاهدین خلق ایران؛ و چه آنان که در میان این دو گرایش هستند نظیر طیف جریانات موسوم به ملی- مذهبی ها، بحث جداگانه ای طلب می کند. به نظر چنین می رسد که همه اینها به این یا آن صورت از جمهوری اسلامی دوئی که با جمهوری اسلامی کنونی تفاوت هائ، گاه جدی و اساسی دارد، طرفداری می کنند. به نظر چنین می رسد که فاصله و یا تقابلی که اینان با جمهوری اسلامی گرفته اند و گاه تا اعلام پذیرش جدائی دین از دولت و اعلامیه جهانی حقوق بشر پیش می رود این خود بسیار مهم است اما آنجا که به مصادیق آن در ایران مربوط می شود هنوز تا برابر حقوق کامل همه شهروندان، که تعلق خاطر به مذهب شیعه امتیاز خاصی در برداشته باشد، که دین رسمی وجود نداشته باشد و قانون گذاری و قضاوت (دو قوه مقننه و قضائیه) و نیز نظام آموزشی و پرورشی کشور مطلقاً متأثر از قوانین شریعت شیعه نباشند انکشاف و گسترش نیافته است. اینکه دین اسلام و بطور مشخص مذهب شیعه در کشور ما از تاریخی طولانی برخوردار است، اینکه جامعه ما جامعه ای است مذهبی و شیعه مذهبان اکثریت جامعه را تشکیل می دهند و مسائلی نظیر آن، از جمله عواملی هستند که این جریانات در توجیه مواضع و رفتار سیاسی خویش به این یا آن صورت ابراز کرده و می کنند. توجه به تحولات نظری و سیاسی جریانات دین باور و اشتراکات این جریان های سیاسی با جمهوری خواهان ایران، بخصوص از این لحاظ اهمیت دارد که روند تفکیک دین و دولت در ایران و استقرار دموکراسی در مین ما، به دلایل مختلف روندی بغرنج و پیچیده است و از مسیری دشوار عبور می کند. و در این روند، چنین به نظر می رسد که دو نیروی عمده دموکرات های سکولار و لائیک از یکسو و دین باوران سکولار و لائیک از سوی دیگر، در همراهی با دیگر نیروها و اقشار ترقی خواه کشور، نقش روزافزونی می توانند ایفا کنند.

در ستودن "نه" نه نسرینها ، ستوده ها ، نسرین ستوده ها !

✘ ناصر پاکدامن

از روز شنبه ۲۹ مهرماه گذشته، هم روزهای اداری، خانم نسرین ستوده، وکیل دادگستری، قدم زنان خود را به دفتر کانون وکلای ایران در تهران می‌رساند. آرام است و مصمم. هنوز بیرنگی آن ماههای دور از آفتاب، چهره اش را ترک نکرده است.

به مقصد که رسید، در پیاده رو، در برابر پله های در ورودی عمارت کانون می ایستد. رهگذران، بی اعتنا می‌گذرند و آنها که به وقوع نامنتظری گمان می‌برند به آن سوتر می‌روند و چه بسا بر سرعت گامها هم می‌افزایند. بانو از کیف توبره مانندی که بر شانه انداخته است، آرام و با حوصله چوبدستی را بیرون می‌کشد. و اکنون با همان آرامش و تأنی است که قطع مقوائی مستطیلی شکل را از کیف بیرون آورده است و بی توجه و اعتنا به این و آن رهگذر، به اونیفورم پوشهای در ورودی و یا به لباس شخصیهای آن دور و اطراف، می‌پردازد به سوار کردن و متصل کردن قطع مقوا بر سر آن چوبدست. این کار که تمام شد، چوبدست را دو دستی می‌گیرد و بلند می‌کند. حالا دیگر نوشتن روی مقوا را می‌شود دید. چهار کلمه ای که اول به فارسی می‌آید و بعد هم در برگردانی به انگلیسی:

حق کار، حق دگراندیشان

Right to work, Right of Dissenter

و پس هم این طول و تفصیلات چیزی نیست مگر مراعات یکی از ابتدائی ترین و بدیهی ترین حقوق بشر را خواستار شدن: حق کار!

چگونه ممکن است که در آن دیار، چنین امری توانسته باشد در این آرامی و سکون صورت وقوع یافته باشد خاصه اگر مسئله این و آن خواست سیاسی / اجتماعی / اقتصادی در میان باشد؟ از کجا می‌دانیم که رهگذران از دیدن زنی که در برابر ورودی کانون وکلا با شعاری بردست ایستاده است هراسان شده اند؟ از کجا می‌دانیم که بانو قدم زنان و پیاده آمده است یا سواره و با وسیله نقلیه؟ تنها یا با همراه؟ سخنی بر لب رانده است یا همواره همچنان به سلاح سنگین

خاموشی مسلح مانده است؟ که سکوت گویا تر می گوید؟...

اگرچه این تقاضا و اقدام کاملا واقعی است و در واقعیت خود شش ماهی است که زندگی می شود اما آن صحنه خیابان با هم توصیفاتش، افسانه ای بیش نیست حاصل خیال پردازی و تخیل. آنچه حدود شش ماهی است که پنج روز در هفته، نسرین ستوده زیست می کند واقعیت است، واقعیتی که بر تخیل و افسانه پیشی گرفته است.

درین واقعیت، دردمندی از ره ستایش، نسرین ستوده را به فرشتگان تشبیه کرده بود که فرشته ای است؛ چه بسا با تداعی ترکیباتی چون "فرشته نجات"، "فرشته رحمت"، "فرشته عدالت"، "فرشته آزادی"! از خیل فرشتگانی که خیر و صلاح همگان را می طلبند و از روشنی و روشنائی بشارت می دهند و مردمان را از زشتیها و پلیدیها دور می خواهند و به سوی نیکی و داد و آزادی فرا می خوانند. از کجا می دانیم؟ شاید هم زیاد بیجا نگفته باشد! مگر پایداری و مقاومت هم نبایستی فرشته خود را داشته باشد؟

نسرین: فرشته؟ موجودی از آنسوی واقعیتها، از آنسوی ابرها؟ نه؟ که این یک زمینی است و واقعی. برآمده در شوره زاری از خودسری و خودکامگی که "چرا؟" نسرین "گره از جبین" نمی گشاید و "رضا به داده" نمی دهد و یک کلمه هم بر زبان دارد: "چرا؟" با "چرا؟"، خاموشی شکسته شده است، قدرت مطلقه در چالش سهمگینی گرفتار آمده است. "چرا"، قدوسیت "نه" را در رگ و پی دارد که از همان دوده و دودمان پاک سرشت است.

دودمان "نه". نه، "نون" و "ه". اکنون بحث "دگر" بودن نیست که آغاز می شود بلکه به زبان آوردن سخن دیگری است که در ورای منطق اکثریت و اقلیت و موافق و مخالف قرار می گیرد. اینان هر لحظه و به مقتضای شرائطی می توانند تبدیل به آن دیگری شوند. "اقلیت" دیروز، "اکثریت" امروز یا "موافق" دیروز، "مخالف" فردا! گوئیا با خویشان، خویشاوندان، همخانوادگان یا همخونانی سر و کار داریم که در "چگونگی" سخن دارند و نه در "چرائی". و البته که با "چرائی" مقول دیگری آغاز می شود: مقوله آنان که "رضا به داده" نمی دهند. نه "ناراضیان" که از ساکنان همان دنیای موافق و مخالفند بلکه ناراضیان که با "چرا" آغاز می کنند. و "چرا" نقطه آغازی است که تا راههای دور هم می رود. "چرا"، حرف نیست، اندیشه است؛ آنهم اندیشه ای که دیگر از "اندیشه" گذشته و به عمل رسیده است. دگراندیشگی است که به دگرکنشی رسیده است. این چنین است که

سینماگر، ممنوع الفیلمی را دور می زند و در اینجا، اتاق نشیمن و کفپوش، و در آنجا، اتاق تاکسی و صندلی مسافر، صحنه غایب استودیو فیلمبرداری را جانشین می گردد. و ممنوع الدوربین حکایتگر پرده های سفید در سالنهای تاریک جهان می شود! و چه جشنواره ای! و درین جشنواره، آن ممنوع الوکاله و این ممنوع الدوربین، تنها نیستند. ممنوع القلمها هم هستند و ممنوع الحضورها و هم ممنوعها و ممنوعه ها! از "مادران پارک لاله" تا "کانونیها"، از نوازندگان و خوانندگان تا آهنگسازان و نقش پردازان، از خلع لباسها تا پاکسازی شده ها، از فعالان سندیکائی تا دانشجویان ستاره دار. از معلمان تا کارگران. هم اخراجیها و بیکاران و بیکار شده ها و و. . تشییع کنندگان این دگرزیست و آن ناخودی که به ناگه خاموشی را با همخوانی نغمه ای تسخیر می کنند یا آنها که بر می خیزند تا توحش اعدام را عیان و بیان کنند که خود جنایت است و پس جرم و نه جزا! مضمون سازان گمنامی که جلال و جبروت قدرت را در آیند هزار تکه ای از لطیفه ها و بذله ها و "جوک" ها و شایعه ها به بازی می گیرند.

آن سخنان طنین انداز، دیگر فرد نیست و جمع است. جمعی فراهم آمده از شهروندان چرا گو و نه پسند. در آن سوی "همه با هم"؛ و "یا این" و "یا آن". همه از "اصحاب چرا"؛ چرائی که قدرت مستقر را به پرس و جو و مؤاخذه و چالش و هماوردطلبی خوانده است. چه بسیارکسانند اینان که اگر نه به مخالفت که به تردید و بی اعتمادی در قدرت سیاسی می نگرند. یکی از خیل دیگریها، مهندسی نشده ها، مهندسی ناپذیرها که دیده بر دیده ات می دوزد که هستم. از ساکنان سرزمین "نا" و آغازگر حرکت اجتماعی از نوع سوم. درین انتظار و "تا چه پیش آید"، "نه" را گرامی بداریم. "نه" از اکثریت آغاز نمی شود. جوانه است، جنگل می شود. قطره است، دریا می شود. "نه"، فرد نیست که از خود بگوید؛ یکی از جمع است که زبان گشوده است و طنین سخنش این زمزمه را به همراه می آورد که "جانا سخن از زبان ما می گویی".

ما، ناباوران! حلقه های جدا از هم و تک افتاده ای از زنجیره ای در انتظار وصل، در انتظار "روزگار وصل خویش"؟ و زنجیره ای در روند تکوین؟ از کجا معلوم؟ و آنچه معلوم و مشهود است حلقه هایی است که هرکدام به نوعی و زبانی و کلامی عیان می کند که اختاپوس دولت بیچون و چرا را بر نمی تابند، راه و رسم دیگری می جویند و می روند. طلایه داران و نشانه داران جامعه مدنی!

پس غافل نمانیم. چراها و نه ها را قدر بشناسیم و گرامی بداریم. نرسین، نرسوده، نرسرینها، نرسوده ها. نرسشته و برخاسته، خاموش و گویا، در راه و در سرا، در بند و آزاد. در هر جا و هر کجا، حرمت نه را پاس بداریم. مدنیت با " نه " آغاز می شود*.

* تدوین شده بر اساس سخنان ادا شده در گردهمایی کارزار پشتیبانی از نرسین ستوده و "حق کار، حق دگر اندیشان" در روز یکشنبه ۲۴ اسفند ۱۳۹۳ / ۱۵ مارس ۲۰۱۵ در پاریس.

موقعیت آسیب پذیر زنان مهاجرتبار در جامعه سوئد

زهرا باقری شاد

با وجود این که بسیاری از زنان مهاجرتبار در جامعه سوئد از تحصیلات دانشگاهی و بالا برخوردارند، از موقعیت مناسب در بازار کار این کشور برخوردار نیستند.

آنها همچنین در زمینه بهداشت جسمی و روانی در مقایسه با زنان سوئدی تبار با میزان آسیب های بیشتری روبرو هستند. میزان بیکاری در میان آنها بیشتر و فقر مطلق و نسبی نیز در میان این زنان به مراتب از بقیه افراد جامعه سوئد بالاتر است. ضرورت بررسی این مساله و موقعیت زنان مهاجرتبار در بازار کار و جامعه سوئد، در سمیناری در پارلمان سوئد با حضور تعدادی از محققان، سیاستمداران و روزنامه نگاران مورد بررسی قرار گرفت. در این سمینار که در روز ۱۹ مارس برگزار شد، امینه کاکاباوه، نماینده پارلمانی حزب چپ سوئد به عنوان برگزارکننده این سمینار بر اهمیت بررسی وضعیت زنان مهاجرتبار که بسیاری از آنها مورد ستم واقع شده اند تاکید بسیار کرد و گفت: "حتی برخی از این زنان سواد خواندن و نوشتن ندارند، یا همسران آنها مانع از حضورشان در جامعه می شوند یا به خاطر شرایط نابرابر و به دلیل وجود تبعیض نمی توانند در جامعه سوئد نقش موثری داشته باشند". او با اشاره به برپایی این سمینار به

مناسبت روز زن افزود: " ما بارها چنین جلساتی در پارلمان برگزار کردیم و نمایندگان، محققان و سیاستمداران مختلفی در آنها شرکت کردند اما هرگز هیچ عضوی از حزب خارجی ستیز سوئد در این جلسات حضور نداشتند و اصلاً آنها مساله زنان مهاجرتبار را مساله جامعه سوئد نمی دانند. اما امروز خوشحالم که این جمعیت انبوه در سمینار ما حضور دارند تا بتوانیم از نتایج تحقیقات محققان در این زمینه و نیز سیاستگذاریهای دولت درباره وضعیت زنان مهاجرتبار مطلع شویم".

در حاشیه بودن

کاتارین گونارسون، خبرنگار رادیو سوئد به عنوان نخستین سخنران در این سمینار با اشاره به تجربه کار ۲۰ ساله اش در رادیو سوئد گفت: " من ۲۰ سال است که درباره مسائل زنان گزارش تهیه می کنم و به ویژه بر مساله خشونت های ناموسی متمرکز هستم و بارها مورد انتقاد قرار گرفته ام که چرا درباره فرهنگ ناموسی صحبت می کنم. البته درک می کنم که این حوزه بسیار حساسی است اما به نظرم در عین حال بسیار هم مهم است و باید به آن توجه فراوان شود". او از سلسله گزارش هایش درباره وضعیت زنان مهاجر سخن گفت و افزود: " در گزارش هایی که از وضعیت زنان مهاجرتبار در هفت شهر سوئد تهیه کردیم اطلاعات میدانی بسیاری از این زنان به ویژه در مناطق حاشینه نشین وجود دارد، مناطقی نظیر رینکبی و تنستا در استکهلم. ما در این تحقیقات و گزارش های میدانی دریافتیم که میزان حاشینه نشینی زنان مهاجرتبار در این دو منطقه از همه مناطق در سوئد بیشتر است".

این خبرنگار در سلسله گزارش های میدانی خود از وضعیت زنان مهاجرتبار در جامعه سوئد، با زنانی آشنا شده که دوره کوتاهی را به تحصیل پرداخته اند یا اصلاً سواد خواندن و نوشتن ندارند و اگرچه نسبت به وضعیت خود اظهار ناخرسندی و نارضایتی می کنند اما معتقدند دیگر فرصتی برای دستیابی به شرایط مناسب در اختیار ندارند. بر اساس این گزارش ها وضعیت بحرانی و دشوار در میان زنان سومالی تبار به مراتب از بقیه زنان مهاجرتبار بیشتر است. این در حالی است که به گفته کاتارین، اغلب این زنان برای عهده دار شدن مسئولیت های مختلف از جمله نگهداری از خویشاوندان و پدر و مادر سالمند خود به یادگیری زبان سوئدی و تحصیل در جامعه نیازمندند.

این خبرنگار در ادامه بخشی از یک گزارش میدانی را پخش کرد که

شامل گفتگو با زنان ترکیه ای تبار ساکن سوئد بود. او درباره این گزارش گفت: " این گزارش از دشواری موقعیت و نیز تلاش های این زنان برای بهبود شرایطشان خبر می دهد. از جمله درباره زنی که نزدیک به ۲۶ سال است از ترکیه به سوئد مهاجرت کرده اما هنوز نمی تواند به زبان سوئدی حرف بزند. این زن و نیز برخی از زنان دیگری که در این گزارش میدانی با آنها گفتگو کرده ایم وقتی به سوئد آمدند که ۱۲ یا ۱۳ ساله و مزدوج بودند. امروز حدود ۳۷ ساله هستند و نه سواد خواندن دارند و نه نوشتن. هزاران زن مثل آنها در منطقه سکونتشان با مشکل مشابه مواجهند و امکان ورود به بازار کار را ندارند. تعدادی از این زنان می گویند که وقتی بچه دار شدند فکر کردند بهتر است بچه ها را به مهدکودک نفرستند و خود در خانه از آنها مراقبت کنند با این امید که بعد از بزرگ شدن بچه ها بتوانند به تحصیل پردازند و به دنبال کار باشند. اما امروز دریافته اند که شرایط برای آنها بسیار سخت است و ورود به بازار کار با توجه به شرایط فعلی تحصیلی آنها اصلا ممکن نیست".

کاتارین در ادامه گزارش صحبت های مسئول بهم پیوستگی در کومون بولنگه را بازپخش می کند که نسبت به ورود این زنان به بازار کار بسیار نوسید است و می گوید: " در دوره های سخت اقتصادی حتی جوانانی که اینجا تحصیل کرده اند با دشواری های بسیاری برای پیدا کردن کار روبرو هستند. بنابراین زیاد سخت نیست که بفهمیم برای این زنان خارجی تبار که حتی تحصیلات ندارند و زبان هم بلد نیستند غیرممکن است که بتوانند کاری در بازار کار سوئد پیدا کنند".

تبعیض های ساختاری علیه زنان مهاجرتبار

مهرداد درویش پور، جامعه شناس و استاد دانشگاه ملاردالن به عنوان سخنرانی بعدی ضمن توضیح اینکه مساله زنان مهاجر از ۱۹۹۷ تا رساله دکترایش و پس از آن تا به امروز یکی از اصلی ترین حوزه های تحقیقات او بوده است به معرفی نتایج جدیدترین بررسی خود در کتاب در حال چاپش با عنوان " قومیت و مهاجرت، نگاهی به جامعه چندفرهنگی سوئد" پرداخت و گفت: " دولت رفاه در سوئد یکی از پیشرفته ترین دولت های رفاه در جهان بوده با رشد اقتصادی چشمگیر والگویی برای دیگر کشورها. اما متأسفانه در چند دهه اخیر با تضعیف دولت رفاه در سوئد سه گروه بیشتر از همه مورد آسیب قرار گرفته اند. مادران تنها، مهاجران و جوانان. گروه هایی که هر سه ویژگی را دارند بیشترین آسیب را می بینند یعنی مادران تنها و جوان مهاجر تبار".

او اشاره کرد که شکاف بین میزان اشتغال مهاجران با سوئدی تبارها بسیار گسترده است؛ در حالیکه ۸۳ درصد سوئدی تبارها در سال ۲۰۱۳ اشتغال داشتند این رقم در مورد زنان مهاجرتبار حدود ۶۰ درصد است. شکاف در اشتغال میان سوئدی تبارها و خارجی تبارها در سوئد در مقایسه با ۲۱ کشور اروپایی از بیشترین میزان برخوردار است. میزان بیکاری در میان سوئدی تبارها ۶ درصد و در میان مهاجرتبارها بیش از ۱۳ درصد است. اگر سن، قومیت و جنسیت را با هم در نظر بگیریم میزان بیکاری در میان زنان جوان مهاجرتبار در سوئد در حال حاضر بیش از ۳۰ درصد است یعنی ۵ برابر متوسط بیکاری در کل سوئد.

به گفته این محقق، دستمزدهای مهاجرتبارها از جمله زنان مهاجرتبار متولد آسیا، آفریقا یا برخی کشورهای اروپای شرقی به مراتب کمتر از سوئدی تبارها است. به گونه ای که تفاوت درآمد غیرقابل توضیح از نظر صلاحیت شغلی سالانه به ۱۰ هزار تا ۱۵ هزار کرون در سال می رسد. این درحالی است که میزان تحصیلات بعد از دبیرستان در میان سوئدی تبارها ۳۸ درصد و این رقم درباره خارجی تبارها ۳۶ درصد است. به عبارت دیگر سوئد تحصیلکرده ترین گروه مهاجران در اروپا را دارد. اما با وجود این تفاوت تحصیلی بسیار کم از جمله بین زنان سوئدی تبار و مهاجرتبار، تفاوت شغلی و درآمدی میان این دو گروه بسیار بالاست

درویش پور با اشاره به وضعیت بهداشتی و سلامت مهاجرتباران در جامعه سوئد گفت: " ۸۴ درصد سوئدی تبارها از سلامت خوبی برخوردارند. این رقم برای زنان خارجی تبار تنها ۶۹ درصد است. درصد آنهایی که از وضع بهداشت و سلامتی بدی برخوردارند، در سوئدی تبارها ۴ درصد و در خارجی تبارها ۱۷ درصد است. و این رقم درباره زنان مهاجرتبار از این هم بیشتر است. حتی هنگامی که موقعیت اقتصادی، شغلی، سنی و عوامل موثر دیگر هم کنترل شده است این رقم به ۱۰ درصد کاهش یافته است که به معنی آن است که دو برابر و نیم از سلامتی بدتری برخوردارند. درباره سلامت روانی هم ۶ درصد از زنان جامعه سوئد از دشواریهای روانی رنج می برند و این رقم درباره زنان مهاجرتبار غیراروپایی ۲۲ درصد است. همچنین در سال ۲۰۰۶ نزدیک به ۹۰۰۰۰۰ در سوئد در فقر نسبی و مطلق به سر می بردند؛ ۱۱ درصد در فقر نسبی و ۵ درصد در فقر مطلق. درحالیکه میزان فقر مطلق در میان زنان خارجی تبار ۱۹ درصد بود".

این جامعه شناس افزود: " درحالیکه زنان مهاجرتبار جوان و سالمند از بدترین شرایط اقتصادی و اجتماعی برخوردارند کمترین دسترسی را

به سیستم رفاه اجتماعی دولت سوئد دارند. این وضعیت نه فقط در بازار کار و اجتماع بلکه در خانواده هم برای این زنان وجود دارد. زنان مهاجرتبار درصد به مراتب بیشتری از کار خانگی و مراقبت از کودکان را برعهده دارند و خشونت علیه زنان مهاجرتبار به مراتب گسترده تر از دیگر گروه های اجتماعی است. بالاترین میزان این خشونت اما در خانواده هایی است که مرد سوئدی تبار و زن از آسیای شرقی است".

او ضمن انتقاد از سیاست های دولت سوئد، دیدگاه هایی که علت موقعیت وخیم زنان مهاجرتبار را تنها در فرهنگ پدرسالارتر خانواده های مهاجرتبار می دانند مورد نقد قرار داد و گفت: "سه عامل فاصله طبقاتی روزافزون و کاهش دولت رفاه، تبعیض نژادی ساختاری در جامعه، و تبعیض جنسیتی و نظام مردسالار خشن تر در خانواده های بسیاری از مهاجرتباران، اصلی ترین دلایل توضیح دهنده این موقعیت هستند. به همین دلیل ما نیازمند یک سیاست ورزی مبتنی بر فمینیسم ضدنژادپرست و میان برشی هستیم برای فهم و تغییر موقعیت زنان مهاجرتبار در سوئد. یعنی به جای اینکه دغدغه اصلی امان تطبیق زنان مهاجر با الگوهای فرهنگی جامعه سوئد باشد باید به افزایش قدرت آنها در حوزه های اقتصادی، اجتماعی و حقوقی توجه کنیم. نقطه عزیمت ما باید سیاستگذاری در راستای گسترش امکانات برای زنان مهاجرتبار باشد. اگر تبعیض ها علیه زنان مهاجرتبار ساختاری است در نتیجه باید از تبعیض مثبت در سیاستگذاری به عنوان یکی از نقطه عزیمت های کلیدی برای تغییر موقعیت این زنان دفاع کنیم".

میلشیا رضایی، مشاور وزیر کار دولت سوسیال دمکرات سوئد، سخنران بعدی بود که ضمن تایید صحبت های درویش پور تاکید کرد: "البته من معتقد نیستم که دولت سوسیال دمکرات، فرهنگ گرایی را مبنای قضاوت و برخورد با زنان مهاجرتبار قرار داده بلکه این دولت تلاش می کند با کاهش فاصله طبقاتی و اتخاذ فعال تر سیاست ضدتبعیض، موقعیت این زنان را بهبود ببخشد. با اینهمه من هم تاکید می کنم پیشداوری های قومی از زنان مهاجر همچون گروهی توسری خورده و مشکل دار مانع از فهم منابع قدرت آنها و بهبود موقعیتشان می شود".

او به برنامه ریزی هایی که برای بهبود موقعیت زنان بی سواد مهاجرتبار در سوئد در پیش گرفته شده است اشاره کرد و از حزب چپ سوئد خواست که از لایحه جدیدی که دولت برای بهبود موقعیت زنان مهاجر در پارلمان ارائه خواهد داد حمایت کنند. رضایی افزود: "افزایش شکاف طبقاتی در دهه های اخیر نقش بسیار مهمی در به حاشیه

راندن زنان مهاجرتبار ایفا کرده است. از این نظر اتخاذ یک سیاست طبقاتی مبنی بر کاهش این شکاف، مهمترین راه برای بهبود موقعیت زنان مهاجرتبار در جامعه سوئد است. از این رو مبارزه با تبعیض نژادی و مبارزه با شکاف طبقاتی و تبعیض جنسیتی باید به طور همزمان صورت بگیرد."

عدم برخورداری از قدرت و امکانات کافی

وکونوک، پژوهشگر عرصه زنان مهاجر به عنوان آخرین سخنران به تحقیقات چندین ساله اش درباره موقعیت زنان مهاجر در بازار کار سوئد اشاره کرد و گفت: "از سال ۱۹۴۶ سوئد واقعا به نیروی کار نیاز داشت و سیاستمداران در این راستا اقدام کردند بیشتر در رابطه با مردان مهاجر در بازار کار به عنوان نیروی اصلی کار اقدام کردند. درباره زنان در هیچ سیاست و برنامه ریزی حرفی زده نشد و آنها مورد توجه قرار نگرفتند. تا اینکه در دهه ۱۹۵۰ زنان مهاجرتبار به عنوان بخشی از نیروی کار در بخش صنعتی سوئد وارد شدند. در این دهه زنان مهاجر ۵۵ درصد از جمعیت کل مهاجران سوئد را تشکیل می دادند و به نظر حتی فعال تر از مردان می رسیدند اما در افکار عمومی و برنامه ریزی های رسمی کشور فقط درباره مردان مهاجر به عنوان نیروی کار مهاجر صحبت می شد. این تصویر وجود داشت که زنان مهاجرتبار سنتی هستند و کار نمی کنند و این مردان مهاجر هستند که وارد بازار کار می شوند اما واقعیت این نبود."

او افزود: "در ۱۹۶۰ زنان زیادی از ترکیه، یوگسلاوی و یونان برای کار به سوئد آمدند. بازار کار سوئد به آنها نیاز داشت. ۴۴ درصد از زنان خارجی تبار در سوئد در بازار مشاغل پست مشغول بودند در حالیکه تنها ۷/۱۴ درصد از زنان سوئدی در بازار کارهای پست و سطح پائین نظیر کار در آشپزخانه و تمیزکاری و نظافت را برعهده داشتند. نظافت مهمترین شغلی بود که زنان مهاجرتبار به آن مشغول بودند. در این میان ۵۴ درصد از زنان فنلاندی تبار، ۵۰ درصد از زنان یونانی تبار و ۷۰ درصد از زنان یوگسلاوی تبار به این مشاغل می پرداختند. این درحالی بود که ۳۳ درصد زنان سوئدی کار صد درصد و تمام وقت داشتند."

به گفته این پژوهشگر، آنچه بعد از آن رخ داد افزایش مهاجرت مردم از خارج از اروپا به سوئد بود که تصویر منفی نسبت به مهاجرتباران را در این کشور به مراتب تشدید کرد. مهاجران همچنان به دنبال کار بودند اما موقعیت برای کار پیدا نمی کردند. این به معنای آن نبود

که نیاز به کار نداشتند بلکه شرایط برایشان مهیا نبود. هرچند که در همان حال و پس از آن بازار کار بسیار تغییر کرد اما موقعیت زنان مهاجرتبار در این بازار همچنان دشوار بود. و این سوال هنوز وجود دارد که چرا همیشه این زنان در کارهای پست و سطح پایین و نیز با درآمدهای کم مشغول کار بودند ؟

وکونوک در اینباره تاکید کرد: " من فکر می کنم کارفرمایان چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی باید در اینباره تجدید نظر کنند و در نظر داشته باشند که موقعیت زنان در بازار کار می تواند از شغل های سطح پایین به شغل های سطح بالاتر تغییر کند؛ من در یکی از مطالعاتم با زنان شاغل در بخش نظافت روبرو شدم که محبور بودند به شدت کار کنند و یک کار بسیار دشوار را بر عهده داشتند. این خیلی خوب است که زنان مهاجرتبار به هر رو شانس ورود به بازار کار را داشته باشند اما نه اینکه شانس برخورداری از شغل های سطح بالا را هیچ وقت به دست نیاورند. چنین موقعیتی با مساله مهاجر بودن آنها ارتباط دارد و این تصور را به وجود می آورد که زنان مهاجر ناتوانند. اما آنها ناتوان نیستند، بلکه از منابع قدرت کافی برای دسترسی به امکانات و شبکه های مهم برای حضور در بازار کار برخوردار نیستند و این مساله ای است که ما باید بسیار با دیده انتقاد به آن نگاه کنیم. چون موقعیت زنان مهاجرتبار در بازار کار نشان می دهد که سیستم رفاه سوئد چندان برای زنان مهاجرتبار رفاه آفرین نبوده است".

در پایان این جلسه فرشته احمدی، جامعه شناس و استاد دانشگاه یوله به عنوان نظردهنده در این سمینار ضمن موافقت با بحث های مطرح شده به ریشه دار و تاریخی بودن مساله قوم مداری در سوئد اشاره کرد و گفت: " تحقیقات نشان می دهد که سوئدی هایی که در بازار کار با مهاجران از نزدیک تماس دارند پیشداوری های قومی در آنها کمتر می شود و این نشان می دهد که تماس نزدیک چقدر در کاهش پیشداوری های قومی و تغییر وضعیت مهاجران در جامعه و بازار کار سوئد موثر است".

او افزود: " اما در عین حال مساله موقعیت زنان مهاجرتبار در بازار کار و جامعه سوئد را تنها با مساله تبعیض نژادی نمی توان توضیح داد بلکه مساله فرهنگ جمعی و فردی هم در میزان ادغام این افراد در جامعه نقش دارد. از این رو باید به تفاوت های فرهنگی بین کشورهای با فرهنگ جمع گرایی مثل ایران و کشورهای دارای فرهنگ فردگرایی مثل سوئد توجه کنیم چرا که فرهنگ جمع گرایی می

تواند مانعی در راه ادغام بیشتر در جامعه باشد".

به نقل از رادیو زمانه

من باز هم سکوت نمی کنم



مصاحبه گر: هانو کابل
برگردان: کامران صادقی

مجمع ادبی لوبک دهمین سالروز تشکیل خود را جشن می‌گیرد. مصاحبه روزنامه Lübecker Nachrichten با بنیان گذار آن گونتر گراس را می‌خوانید.

LN: آیا مجمع ادبی لوبک کوشی است تا چیزی شبیه گروه ۴۷* ایجاد گردد؟

گ. گراس: این کوشی است جهت برقراری رابطه با تجربیات آن زمان. برای من گروه ۴۷ خوشبختی بزرگی بود. امکانی بود که در این انزوای دائمی پروسه نوشتن - که خود البته بسیار عالی است - وقفه‌ای ایجاد شود. آن جلسات باعث رشد محاوره ای صمیمی و همکاریانه بود. از این رو من سعی کردم ده سال پیش از دید خودم چنین امکانی را در اختیار نویسندگان جوان قرار بدهم - چرا که متوجه شدم آن‌ها گرچه بسیار درگیر ادبیات هستند، اما دائماً تحت نظارت افکار عمومی قرار دارند.

LN: آیا نویسندگان جوان در ابتدا از انتقاد به شما پرهیز می‌کردند؟

گ. گراس: ممکن است نزد این یا آن نویسنده چنین بوده باشد، اما از آنجا که من از کتاب‌های خودم خواندم و خود را در معرض انتقاد قرار دادم، این احساس کاهش پیدا کرد. نویسندگانی مانند میثائل کومپمولر، اوا مناسه و تیلن اسپنگلر، که از ابتدا شرکت داشتند،

بطور کاملاً عادی به انتقاد از من پرداختند. در آنجا من هم به عنوان یکی از شرکت کنندگان هستم.

LN: شما از نظارت افکار عمومی صحبت کردید - این نظارت در مورد گروه ۴۷، متفاوت با مجمع ادبی لوبک، مداخله گر بود.

گ. گراس: همین عامل هم به از بین رفتن آن کمک کرد. نقد نویسندگان به یکدیگر - به عنوان اصلاح نقد حرفه‌ای - به مرور کمتر شد، تا اینکه در پایان نقادان وجه غالب را به دست آوردند. من تجربه کردم که نقد نویسندگان با وجود همه برندگی لازم همیشه بسیار دوستانه است.

LN: امروز وضع نویسندگان جوان چه تفاوتی با آن زمان دارد؟

گ. گراس: مطمئناً امروز نویسندگان سخن پردازتر هستند و از دانش بیشتری برخوردارند. اما در ادبیات این تعیین کننده نیست. آن‌ها در رقابت سخت با یکدیگر هستند و سال‌ها چنین تربیت شده‌اند که نباید در سیاست دخالت کنند، چرا که اسلوب (نویسندگی) را خراب می‌کند. امروز مشکلات در تولید بیش از حد کتاب از نوع دیگری است. نگاهی به لیست پرفروشترین کتاب‌ها بیاندازید، در آن‌ها ادبیات نقشی جانبی دارد. به موازات این در بخش ادبی روزنامه‌ها سخن از مرگ کتاب در آینده است. در حالی که تا کنون در آلمان سهم کتاب‌های الکترونیکی ناچیز است.

LN: اما آن‌ها هم در واقع کتاب هستند.

گ. گراس: کتاب‌های الکترونیکی کتاب نیستند! من مخالفتی با بودنشان ندارم. اما زنگ پایان عصر گوتنبرگ را به صدا درآوردن، به نظر من بسیار سهل انگارانه است. برایتان مثالی می‌زنم: چندین سال است که تجربه می‌کنم هنگام کتاب خوانی‌های من سه نسل در سالن حضور دارند. پس از کتابخوانی صفی از شنوندگان جهت امضاء کتاب‌ها تشکیل می‌شود. در میان آن‌ها اغلب جوانان هستند، گهگاهی چاپ اول کتاب‌ها را به همراه دارند. وقتی می‌پرسم: این‌ها را از کجا بدست آورده‌اید؟ جواب می‌دهند: پدر بزرگ درگذشته است. این کتاب‌ها به ارث می‌رسند. حال شما مشکل بتوانید یک کتاب الکترونیکی به ارث ببرید!

LN: از نویسندگان جوان چه آموخته‌اید؟

گ. گراس: جواب مشکل است. در سن و سالی که من هستم این خطر وجود

دارد که فرد از زمان عقب بماند؛ من هم بخشا هستم. اما من کنجکاویم را نسبت به اینکه در میان نویسندگان جوان چه خبر است، آن‌ها چگونه به موضوعات می پردازند، حفظ کرده ام. و من باید از کاربرد معیارهایی که برای نسل من معتبر بودند، اجتناب کنم. در مورد من موضوع های خاصی از قبل مشخص شده بودند، که نمی توانستم از کنار آن‌ها بگذرم. آنوقت ها کسی به من می گفت: محل تولد تو، شهر دانتسیگ، دوازده سال "رایش سوم"، موضوع هایی هستند که تو نمی توانی بازیگرانه آن‌ها را دور بزنی. من هم سعی می کنم چنین نکاتی را با نویسندگان در میان بگذارم و آن‌ها را تشویق کنم: در حد ممکن از پرداختن به موضوع روابط خصوصی دوری کنند و خیلی زود به خود نگاری نپردازند؛ محتوا را به عنوان مقامت انتخاب کنند.

LN: آیا به نویسندگان جوان پرداختن به مسائل سیاسی را پیشنهاد می کنید؟

گ. گراس: نه، این را من نباید پیشنهاد کنم. سال گذشته در گردهمایی ادبی یک اطلاعیه اضطراری در باره سرنوشت افغانی هایی که به ارتش آلمان هنگام عملیات کمک کرده اند، تنظیم کردیم. پژواک چندان نداشت. نامه سرگشاده یولی تسه و ایلیا توریانف به صدر اعظم آلمان، در باره رسوایی جاسوسی NSA به همین سرنوشت دچار شد. به این نامه تا کنون پاسخی داده نشده است - و افکار عمومی آنرا تحمل می کند. این بسیار آزاردهنده است! زمانیکه صدراعظم آلمان لودویگ ارهارد، ۵۰ سال پیش، رولف هوخهوت، دیگران و از جمله مرا به عنوان "Pinscher" + به باد دشنام گرفت، جامعه با صدای بلند اعتراض کرد. (امروز) افکار عمومی ما بی آزار و سر برآه شده است.

LN: آیا ادبیات وسیله ای است که با آن بتوان افکار عمومی مورد نظر شما را شکل داد؟

گ. گراس: این بسیار ساده پندارانه است. ادبیات، اگر اساساً تأثیری بگذارد، با تأخیر عمل می کند. زمانی بسیار طولانی لازم بود تا مفاهیم خاصی از ادبیات روشنگری اروپا، مانند روادارای، بطور نسبی جا بیافتد. تأثیر بلاواسطه نمی تواند وجود داشته باشد. اما می توان جلب نظر کرد. ما بدون شعر هانریش هاینه از قیام بافندگان سیلزی* چیز زیادی نمی دانستیم. من مایلم نویسندگان جوان را در این راه ترغیب کنم. سعی شده است مرا به سکوت وادارند - و من باز هم سکوت نمی کنم.

*گروه ۴۷ عنوانی است که به شرکت کنندگان در جلسات ادبی نویسندگان آلمانی زبان از سال ۱۹۴۷ تا سال ۱۹۶۷ اطلاق می شود. این جلسات در خانه نویسنده آلمانی هانس ورنر ریشتر تشکیل می شد. گروه ۴۷ نقش مهمی در رشد و تکامل ادبیات آلمانی بازی کرده است. از شرکت کنندگان در جلسات گروه، می توان از ارنست آگوستین، اریش فرید، والتر ینس، هانریش بول، مارتین والتسر، گونتر گراس، زیگفرد لنتس، و... نام برد.

+ نام نژادی از سگ است. در اصطلاح عامیانه به عنوان تحقیر، به معنی فرد بی اهمیت به کار می رود.

x [به آلمانی: شلزلین] منطقه ای است در اروپای مرکزی

شاد باش نروزی کا نون نویسندگان ایران



سال نو خجسته باد!

از سردی و تاریکی چه باک آن هنگام که گرمی و روشنایی در راه است. گردش زمستان به بهار، پیام نمادین طبیعت به انسانهایی است که در بند رنج گرفتارند. پیامی نویدبخش که انسان امروز بیش از هر زمان دیگر نیازمند شنیدن آن است؛ زیرا اکنون فراتر از هر دوره ای جهل و عقبماندگی، اختناق، سرکوب و ستم او را تهدید می کند.

آرزومندیم که سال جدید سال به بار نشستن امیدها و تلاشها باشد. امید به رهایی زندانیان سیاسی و عقیدتی، شکفتن آزادی بیان و شکستن سد سانسور؛ امید به زدودن فقر و فلاکت از جامعه، جاری شدن لبخند بر همه لبهای بسته و جوشیدن شادی در دلهای خسته؛ تا انسان بتواند انسانی زندگی کند.

با این امیدها کانون نویسندگان ایران فرا رسیدن سال ۱۳۹۴ و عید نوروز را به مردم ایران، اهل قلم و اعضای خود تبریک می گوید.

کانون نویسندگان ایران

۲۵ اسفند ۱۳۹۳

کنفرانس در پارلمان سوئد

درباره موقعیت زنان مهاجر و دختران در بازار کار، خانواده و اجتماع

با شرکت امینه کاکاوا به، کاترین گونارسون، مهرداد درویش پور، و کوکنوک و...

زمان: پنجشنبه ۱۹ مارس، ساعت ۱۳ تا ۱۵

مکان: Riksdagen 2, Mittpolen

"شبکه فراحزبی پارلمان علیه تبعیض و ستم به نام ناموس" به مناسبت روز جهانی زن در صدد است موقعیت زنان و دختران را در بازار کار و شرایط مشوق و بازدارنده آنها در زندگی و جامعه بررسی کند.

پژوهشگران نشان داده اند که بسیاری از زنانی که مهاجر تبار خوانده می شوند از طریق انجام طاق فرساسترین و کم درآمدترین شغلها در بخش های صنعت، بهداشت و مراقبت به ساختن جامعه رفاه یاری رسانده اند. اگر این زنان آمادگی انجام این کارها را نداشتند، احتمالاً سوئد با این درجه از رشد اقتصادی روبرو نبود و دست کم بهداشت و مراقبت از کودکان، افراد مریض و سالمندان بامشکلات جدی روبرو می شد.

قطعا بخشی از این زنان از تحصیلات پائینی برخوردار بوده، اما به همان نسبت کارشان در جامعه اهمیت دارد. بسیاری از این زنان مدت های مدید در این مشاغل باقی مانده و امکانات رشد از آنان سلب می شود. کارخانگی بدون مزد نیز مانع از رها شدن آنان از خانه است. اقدامات دولت برای بهبود مراقبت از کودکان و سالمندان به منظور رها ساختن زنان از خانه چیست؟ چه استراتژی برای رفع موانع برای رشد تحصیلات این گروه از زنان وجود دارد؟ چگونه می توان اعتبار شغلی این زنان را افزایش داد؟ چگونه می توان موقعیت دختران مهاجر را در بازار کار بهبود بخشید؟

شرکت کنندگان در این سمینار

امینه کاکاوا به نماینده پارلمانی حزب چپ

کاتارین گونارسون خبرنگار رادیو سوئد

مهرداد درویش پور پژوهشگر و استاد جامعه شناسی از مدرسه عالی ملاردالن

وکونوک دانشیار و پژوهشگر

میلیسشیا رضای مشاور وزیر کار سوئد

نظر دهنده: فرشته احمدی، پروفیسور در جامعه شناسی از مدرسه عالی یوله

گرداننده میز گرد: پر وستبری سخنگوی پیشین پارلمان از حزب چپ و آنیکا لیلست از حزب سبز

برای ثبت نام حداکثر تا ۱۸ مارس به ای میل زیر تماس بگیرید

varkenhoraelkerkuvad@gmail.com